



بیانات در دیدار نخبگان جوان علمی - 26 / مهر / 1396

بسم الله الرحمن الرحيم [۱]

والحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين. خیلی خوش آمدید. خیلی جلسه‌ی شیرین و مطلوبی بود و همیشه برای من همین جور است. از نظر من هم این جلسه الان تمام شد، به این معنا که من حظّ خودم و بهره‌ی خودم را از این جلسه بردم؛ اولاً شماها را دیدم، حرفه‌ای‌تان را شنفتم، آن همت و انگیزه و روحیه‌ای که خوشبختانه انسان در بین جوانها میبیند، این را در شما حس کردم؛ و از حرفه‌ایی که زدید بهره بردم یعنی واقعاً استفاده کردم؛ بنابراین من بهره‌ی خودم را از جلسه بردم. حالا یک چند جمله‌ای هم ما عرض میکنیم. یادم نرود کسانی را که در این جلسه، امسال نیستند، عده‌ی زیادی از برادران و خواهران، عزیزان، نخبگان، قاعدتاً باید در این جلسه میبودند، [ولی] به خاطر وضعیّت و شرایط، نشد؛ من به آنها هم سلام عرض میکنم.

من همیشه وقتی در بین جوانها هستم - بخصوص جوانهای نخبه - در درجه‌ی اوّل، احساس شکر میکنم؛ شکر خدای متعال؛ ما بکم من نعمة فمن الله؛ [۲] شما نعمت خدا هستید برای ما؛ عطیّه‌ی الهی برای دلسوزان نظام محسوب میشود. برای ما - کسانی که عمر طولانی گذرانده‌اند - شما جوانها حقیقتاً یک لطف الهی و نعمت الهی هستید؛ شکر. دوّم امید؛ به آینده‌ی کشور اهمیّت میدهیم؛ به افقی که در مقابل چشممان هست اهمیّت میدهیم؛ شما را که انسان میبیند، امیدوار میشود به اینکه این آینده، آنچنان که امید و آرزو داشتیم ان شاء الله تحقق پیدا خواهد کرد.

نیروی انسانی کشورمان - همان‌طور که آقای ستاری گفتند - در دنیا یک نیروی انسانی کم‌نظیر است؛ لبّ و لبابش و برترین و برجسته‌ترین بخشش، نخبگان کشور هستند؛ اینها میتوانند در هر انسانی احساس تعهد را زنده کنند. وقتی که آنها در صراط مستقیم حرکت میکنند و جهت‌گیری‌شان جهت‌گیری خوبی است، احساس تعهد در همه‌ی کسانی که آنها را می‌شناسند و می‌بینند زنده میشود؛ لذا بنده عمیقاً و قویّاً نخبه‌باور هستم یعنی قبول دارم شما نخبه‌ها را. من امیدم و خواهشم این است که بنیاد نخبگان و خود آقای ستاری که در دولت هستند و معاون رئیس‌جمهورند، کوشش کنند تا مسئولین کشور همه به معنای واقعی کلمه نخبه‌باور بشوند؛ یکی از انتظارات ما این است که نخبه‌ها را باور کنند؛ اولاً باور کنند که ما نخبه داریم؛ ثانیاً باور کنند که این نخبه، قادر است سرنوشت کشور را آنچنان که مورد قبول و رضایت و روشنی چشم همه باشد، تغییر بدهد. بعضی از مسئولین ما در این زمینه دچار غفلتند؛ باید اینها را از این غفلت بیرون آورد. خب، من چند نکته در مورد مسئله‌ی بنیاد نخبگان و مسئله‌ی نخبگان و مانند اینها عرض میکنم و یک جمله‌ی سیاسی هم در پایان عرض میکنم.

مطلب اوّل یا نکته‌ی اوّل، این است که پیشرفت علمی، کشور را قدرتمند میکند. مجری [۳] عزیزمان امروز حدیثی را خواندند: العلمُ سلطان؛ «سلطان» یعنی اقتدار؛ علم، اقتدار است؛ هر کسی که آن را داشته باشد «صال»، یعنی دست قدرتمند را خواهد داشت؛ هرکس که آن را نداشته باشد «صیل علیّه»، [۴] یعنی دست قدرتمندی بر سر او خواهد آمد یعنی زیر دست خواهد شد؛ این علم [است]. امروز شما این را مشاهده میکنید؛ آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به‌خاطر علمی که تحصیل کرده‌اند، توانسته‌اند همه‌ی دنیا را تصرف کنند. شما میدانید آمریکا، انگلیس، فرانسه و



بسیاری از کشورهای اروپایی - حتی کشورهای کوچک - سالهای متمادی، بعضی‌شان قرن‌ها، توانستند کشورهایی را تصرف کنند، هستی‌های آنها را به باد بدهند و نابودشان کنند؛ بر ملتها اقتدار پیدا کردند و مسلط شدند، به خاطر علم؛ دنبال علم بودند. ما غفلت کردیم، از قافله‌ی علم عقب ماندیم، با آن سابقه‌ی تاریخی، با این استعداد درخشان! [اما] دیگران جلو افتادند؛ ما باید این را جبران کنیم.

خب، یک عده‌ای از غرب زده‌ها، از صد سال پیش تبلیغ کردند که اگر می‌خواهید کشورتان پیشرفته بشود و ایران جلو بیفتد، بایستی بروید در ذیل غرب تعریف بشوید - غرب زدگی؛ همان تعبیر غرب زدگی که مرحوم آل احمد مطرح کرد و نوشت - این فکر غلطی بود؛ حالا در مورد بعضی از آن کسانی که این فکر را القا میکردند، خائنانه هم بود، [اما] بعضی خائنانه نبود، جاهلانه بود. امروز هم هنوز کسانی از دنباله‌های آنها - و باید گفت تفاله‌های آنها - همین فکرها را ترویج میکنند که «ما در ذیل غرب بایستی پیشرفت کنیم»؛ نه، پنجاه سال کشور در زمان دوران پهلوی در ذیل غرب زندگی کرد؛ پنجاه سال! یک مدتی در آن اواسط رضاخان در ذیل آلمان، بعد یک مدتی در ذیل آمریکا تا آخر؛ چه پیشرفتی برای کشور حاصل شد؟ جز بدبختی، جز عقب افتادگی، جز نابود شدن سرمایه‌های اساسی کشور، چه عاید کشور شد؟ نخیر، در ذیل غرب نمیشود، نمیتوان [پیشرفت کرد]؛ آن کسی که این حرف را بزند که کشور در ذیل غرب ممکن است پیشرفت بکند، خائن به کشور است اگر بداند چه میگوید؛ ممکن هم هست جاهل باشد.

خب، پس باید چه کار کنیم؟ بایستی وابستگی را از بین ببریم. البته وابستگی، وابستگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - همه جور - است؛ [اما] اساسش، وابستگی سیاسی است. در درجه‌ی اول، وابستگی‌های سیاسی است که بقیه‌ی چیزها را فراهم میکند. خب وابستگی سیاسی موجب میشود که طبعاً فرهنگ هم نفوذ کند، اقتصاد هم نفوذ کند و در همه‌ی بخشها وابستگی به وجود بیاید، حتی در بخش امنیت؛ کما اینکه در دوران طاغوت این جوری بود. در بخش امنیت هم وابسته بودیم، در بخش اقتصاد که به طریق اولی، در بخش فرهنگ همین جور. خب وابستگی سیاسی به برکت انقلاب از بین رفت؛ [اما] رهایی از [وابستگی‌های دیگر دشوار و سخت است؛ تلاش می‌خواهد. این حرفی نیست که من امروز بزنم، من زمان ریاست جمهوری در خطبه‌ی نماز جمعه این حرف را زدم، که وابستگی سیاسی ما از بین رفت، الحمدلله نجات پیدا کردیم اما وابسته‌ایم؛ از لحاظ اقتصادی وابسته‌ایم، از لحاظ فرهنگی وابسته‌ایم؛ باید فکر کنیم روی این زمینه. وابستگی بیچارگی می‌آورد.

من به شما عرض بکنم انسان وقتی به این خاطراتی که از دوستان محمدرضای پهلوی باقی مانده، نگاه میکند - من در خیلی از این کتابها خوانده‌ام - [میبیند] یک مواردی پیش می‌آید که خود این محمدرضا شاه طاغوتی، از دست آمریکایی‌ها بشدت عصبانی است. به آنها فحش هم میدهد، ناسزا هم میگوید؛ البته در اتاق خصوصی، با یاران نزدیکش! مثل آن که رفت روی پشت بام خانه‌اش، به آن پاسبان شهر دوردست فحش داد، ایشان هم این جوری بود؛ در اتاق خصوصی بدگویی هم میکند اما در همان حال، اگر چنانچه سفیر انگلیس یا سفیر آمریکا یک پیغامی میداد، یک تلفنی میکرد، یک دستوری میداد؛ این دست‌به‌سینه حاضر بود آن دستور را انجام بدهد؛ چاره‌ای نداشت؛ مجبور بود. وابستگی این است؛ این باید از بین برود.

خب خوشبختانه از لحاظ سیاسی، وابستگی بکلی در کشور ما ریشه‌کن شده اما در بخشهای دیگر خیلی بایستی برایش تلاش کرد و یکی از عناصر اصلی راه نجات هم همین پیشرفت علمی است که به وسیله‌ی شماها دارد انجام میگردد. بنابراین در مسیر پیشرفت علمی و فناوری هیچ مانعی نباید به وجود بیاید. دستگاه‌های دولتی، دستگاه‌های عمومی، فعالان بخشهای مختلف فرهنگی و امثال اینها، هیچ مانعی نباید در راه پیشرفت علمی به وجود بیاورند و ظرفیتهای عظیمی بحمدالله وجود دارد که نمونه‌هایش را هم در این جلسه شما مشاهده کردید، و بنده با خیلی از این نمونه‌ها در مراحل مختلف مواجه میشوم؛ یا مطلع میشوم یا گزارشش را میخوانم یا حضوری احساس میکنم؛

میدانم که ظرفیت، فوق‌العاده فراوان است و میتوانیم پیش برویم. این نکته‌ی اوّل.

نکته‌ی دوّم درمورد وضع بنیاد نخبگان و معاونت علمی است. بحمدالله خیلی پیشرفت کرده و بهتر شده؛ موارد زیادی پیش آمده در این چند سال که وضعیت معاونت علمی را و هم معاونت بنیاد نخبگان را بهتر کرده. شرکتهای دانش‌بنیان رشد جهشی پیدا کرده. سال ۹۳ بود که بنده در همین جلسه راجع به شرکتهای دانش‌بنیان تأکید کردم. خوشبختانه امروز شرکتهای دانش‌بنیان، خیلی رشد جهشی خوبی پیدا کرده؛ سرمایه‌گذاری‌های خوبی شده. هیئتهای علمی، هسته‌های علمی در دانشگاه‌ها – که باز این هم مورد تأکید ما بود – بحمدالله به وجود آمده. جهت‌گیری‌های فکری نخبه‌پروری تصحیح شده. خیلی از این مطالبی که شما دوستان اینجا بیان کردید، در ذهن مسئولین بنیاد نخبگان و معاونت علمی هست که با من در میان گذاشته‌اند و یک روش و منش و مسیر تصحیح شده و تکمیل‌شده‌ای در واقع بنا است پیش بیاید و پیگیری بشود؛ اینها هست، منتها درعین‌حال بنده قانع نیستم؛ نه اینکه من قانع نیستم، [بلکه] اکتفا نمیشود کرد. ما هنوز خیلی راه داریم، خیلی فاصله داریم تا اینکه به نقطه‌ی مطلوب برسیم. این چیزی است که بنده تأکید میکنم؛ هم به خود آقای دکتر ستاری، هم به مسئولینی که هستند، هم به شما عزیزان نخبه. ما بایستی در زمینه‌ی پیشرفت علمی به تحرّک نقطه‌ای در فلان دانشگاه یا فلان پژوهشگاه یا مانند اینها اکتفا نکنیم؛ باید روندسازی بشود، رویه‌سازی بشود؛ باید در کشور جریان‌سازی بشود در زمینه‌ی علم و پیشرفت علمی؛ به‌صورت جریان در بیاید، به‌صورت رویه در بیاید که قابل توقف نباشد. این جور نباشد که اگر چنانچه این دولت آمد و سلیقه‌ی خاصی داشت، بتواند در پیشرفت علمی کشور تأثیری ایجاد کند و مثلاً کسی [۵] به وجود بیاورد، یا فلان مسئول دولتی اگر آمد و عقیده‌ی دیگری داشت، همین‌طور. نبایستی سلیق و شیوه‌ها و روشهای مدیریتی در پیشرفت علمی کشور اثر بگذارد؛ این وقتی خواهد شد که رویه‌سازی بشود.

در مورد شرکتهای دانش‌بنیان هم ضوابط شرکتهای را نبایستی کاست. مراقبت کنید که ضوابط شرکتهای دانش‌بنیان ضوابط بالایی باشد. این جور نباشد که ما فقط عدد را اضافه کنیم. بودجه‌ی علم و فناوری نباید کم بشود، باید افزایش پیدا کند؛ البته گفتند دوستان به من که این صندوق نوآوری مشکل دارد؛ من ان‌شاءالله سفارش خواهم کرد، تأکید خواهم کرد که این مشکل برطرف بشود. البته منابع مالی هم بایست درست مدیریت بشود.

یک نکته‌ی دیگر در مورد مقالات علمی است. خوشبختانه ما از لحاظ عدد مقالات، سطح بالایی داریم؛ منتها این کافی نیست بلکه باید بگوئیم این دارای اهمیت زیاد هم نیست؛ آنچه مهم است کیفیت مقالات است. آن‌طور که من شنیده‌ام و به من گزارش شده، در زمینه‌ی مقالات از لحاظ کیفی وضع ما خیلی خوب نیست؛ بایستی کیفیت‌ها را بالا ببریم، شاخصهای کیفی بایستی رشد پیدا کند و به جای افزایش عدد مقالات، ارتباط مقالات با مسائل کشور مورد توجّه قرار بگیرد که البته این در زبان بعضی از دانشجویهای عزیز ما هم بود؛ خودشان به من گفته‌اند، عقیده‌ی ما هم همین است که بایستی مقالات علمی و پژوهشی در خدمت نیازهای کشور قرار بگیرد و این نیازها هم برای نخبگان تبیین بشود؛ خیلی از نخبگان ممکن است نیازهای کشور را آن‌چنان که هست ندانند.

یک نکته‌ی دیگر در همین زمینه، مطلبی است که من قبلاً هم به آقای ستاری این را تذکر داده‌ام که معاونت علمی و بنیاد به کار ستادی اهمیت بدهند؛ یعنی در واقع مثل یک ستاد از همه‌ی دستگاه‌های گوناگون کشور که در زمینه‌ی علم و فناوری نقشی میتوانند ایفا کنند، استفاده کنند؛ هم از دو وزارت مربوط به آموزش عالی، هم از دانشگاه آزاد، هم از وزارت‌های مربوط به صنعت و مربوط به نفت استفاده کنند؛ [چون] اینها امکانات فراوانی دارند



که این امکانات میتواند در خدمت پیشرفت علم و فناوری قرار بگیرد؛ و معاونت علمی با تکیه‌ی به جایگاه مدیریتی خودش میتواند این کار را انجام بدهد. ضمناً از نخبه هم باید کار خواست؛ نخبه باید احساس کند که وجودش نافع است؛ یعنی احساس نافع بودن بکند؛ این، آن چیزی است که نخبه را خرسند میکند، خوشحال میکند، ثابت‌قدم میکند، پایدار در کشور میکند؛ بفهمد برای کشورش مفید است، نافع است؛ کار بایست خواست که این با همین کار ستادی به نظر من قابل تحقق است.

یک نکته‌ی دیگر این است که ما باید یک فکری برای صنعت کشور بکنیم که حالا من در این بحثهایی هم که دوستان کردند، دیدم بخش مهمی با این مشکل ارتباط پیدا میکند. صنعت کشور دچار آفت مونتاژکاری است که یک آفت قدیمی است؛ وقتی که مسئله، مسئله‌ی مونتاژکاری است، نوآوری دیگر خیلی معنی ندارد؛ وقتی نوآوری وجود نداشت، پس تحرک علمی و کار علمی دیگر وجود ندارد؛ وقتی کار علمی مطرح نبود، ارتباط صنعت و دانشگاه که ما این همه داریم داد میزنیم، تحقق پیدا نمیکند. صنعت و دانشگاه اگر به هم ارتباط پیدا کردند، هم دانشگاه پیشرفت پیدا میکند، هم صنعت؛ این واضح است. بنده البته این مسئله‌ی ارتباط صنعت و دانشگاه را از خیلی وقت پیش با دولتها مطرح کردم که همین معاونت علمی بالاخره بر اثر فشارها و اصرارهای ما تشکیل شد، به‌خاطر همین که ارتباط صنعت و دانشگاه تحقق پیدا کند. منتها ارتباط صنعت و دانشگاه وقتی به‌معنای واقعی کلمه تحقق پیدا میکند که صنعت احساس نیاز کند به دانشگاه؛ در مونتاژکاری چنین احساس نیازی نیست. باید به صنعت سفارش کرد؛ همچنان که یکی از دوستان عزیز که صحبت کردند گفتند که از صنایع خواسته بشود؛ خب خواستن از صنایع یک مسئله است، احساس نیاز صنعت کشور یک مسئله‌ی دیگر است؛ این احساس نیاز باید به وجود بیاید. این هم وقتی خواهد شد که این مشکل قدیمی برطرف بشود. بایستی در یک مقطع زمانی مثلاً ده‌ساله – خیلی هم ما عجله نمیخواهیم بکنیم – در یک بازه‌ی زمانی ده‌ساله، این مسئله‌ی «تبدیل نگاه از مونتاژکاری به نوآوری» در صنعت به وجود بیاید و این باید در کشور حاکم بشود.

نکته‌ی بعدی در مورد مسئله‌ی نخبگان و بنیاد نخبگان و مانند اینها این است که به فعالیتهای فرهنگی در بنیاد اهمیت داده بشود؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است. ما این را باید توجه کنیم که فناوری همراه با خودش فرهنگ می‌آورد؛ فناوری حامل فرهنگ است؛ این را نمیشود ندیده گرفت. ما وقتی فناوری را از دیگران گرفتیم، در واقع فرهنگ آنها را هم آورده‌ایم. درست است که ما در پی استقلال فناوری هستیم – در این تردیدی نیست و این باید تحقق پیدا کند – اما بالاخره این مثل ظروف مرتبته است؛ در همه‌ی زمینه‌ها بدهستان است. بنابراین، به مسئله‌ی فرهنگ بایست اهمیت داد. ما در بنیاد نخبگان و معاونت علمی نیاز داریم به اینکه به مسئله‌ی فرهنگ اهمیت بدهیم و کار فرهنگی درست و هوشمند انجام بگیرد.

یک نکته‌ی دیگر هم که نکته‌ی آخر در این زمینه است، این است که نخبگان عزیز خودشان از خودشان مراقبت کنند؛ از خودتان مراقبت کنید. یکی از عزیزان اشاره کردند که جنگ است و در جنگ، هم شهید داریم، هم جانباز داریم. راست میگویند؛ جنگ است. از ترور جسمی خطرناک‌تر، ترور مغزی و فکری است. گاهی دانشمندان ما را ترور کردند، شهیدشان کردند – دیدید دیگر – اما از آن بدتر و تلخ‌تر این است که دانشمند ما را اسیر کنند؛ دانشمند ما اسیر نباید بشود. این هم در درجه‌ی اوّل به عهده‌ی خود نخبه است و خود نخبه باید مراقبت کند از خودش. این عنوان تقوا که از اوّل قرآن تا آخر قرآن این همه تکرار شده – «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» [۶] اوّل قرآن هست و تا آخر قرآن [هم] بارها و بارها عنوان تقوا تکرار شده – به همین معنا است؛ تقوا به‌معنای محافظت از خویشتن است، خودنگهداری است.



در همه‌ی زمینه‌ها این جور است ؛ این را دنبال کنید.

اما بحث سیاسی که عرض کردیم یک جمله [هم] بحث سیاسی بکنیم. وابستگی سیاسی، همین‌طور که عرض شد، چیز خطرناکی است. وابستگی سیاسی، توسری‌خوری می‌آورد. «صیلِ علیه» که در مورد علم گفته شده، در مورد وابستگی سیاسی سخت‌تر از آن است ؛ واقعاً «صیلِ علیه» یعنی انسان، توسری‌خور میشود. یک ملتی که از لحاظ سیاسی وابسته است، مجبور است توسری‌خوری را برای خودش بپذیرد ؛ توسری‌خور خواهد شد. خب، گفتیم که پیشرفت علمی ضدّ این وابستگی است ؛ حالا من می‌خواهم عرض بکنم که دشمن ما از اقتدار ما، از حرکت ما، از همین انگیزه‌ای که شما برای پیشرفت علمی و پیشرفت کشور دارید، بشدتّ عصبانی است ؛ دشمن عصبانی است. دشمن هر جور که بتواند، از دور و نزدیک، وضع کشور را دقیقاً مورد مراقبت قرار داده و از افزایش اقتدار کشور بشدتّ نگران است. خیلی روشن است برای همه‌ی ناظران بین‌المللی که ایران امروز با ایران چهل سال قبل، از زمین تا آسمان فرق کرده است. ما یک کشور و ملت درجه‌ی چند و عقب‌افتاده و محکوم اوامر این و آن بودیم ؛ [اما] امروز یک کشور اثرگذار، متنفّذ و مشغول حرکت در جاده‌ی اقتدار [هستیم] – اقتدار علمی، اقتدار سیاسی – و داریم حرکت میکنیم ؛ این کاملاً محسوس است. دشمن از این ناراحت و عصبانی است. البته دشمن اصلی هم، یعنی آن که در صحنه بیش از همه در مقابل ایران و ایرانی سینه سپر میکند، رژیم آمریکا است ؛ بحث مردم آمریکا مطرح نیست. علت هم همان است که اشاره شد ؛ اینها سالهای متمادی صاحب این کشور بودند و همه چیز این کشور زیر دست اینها بوده، [اما] انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی این را از اینها گرفته ؛ لذا از روز اوّل عصبانی بودند و ناراحت بودند و تحریم کردند و توطئه کردند و درشت‌گویی کردند ؛ مال امروز [هم] نیست، از روز اوّل این کارها شروع شد. آن روز، نه مسئله‌ی انرژی هسته‌ای مطرح بود، نه مسئله‌ی موشک مطرح بود، نه مسئله‌ی نفوذ در منطقه‌ی غرب آسیا – به قول آنها خاورمیانه – مطرح بود ؛ این چیزها هم نبود اما شروع کردند دعوا کردن ؛ به‌خاطر همین [از دست دادن سلطه‌شان] ؛ روشن است. خب، ما توانسته‌ایم سلطه‌ی آمریکا را پس بزنیم، یعنی از سر این کشور، سلطه‌ی آمریکا را بکلی قطع کنیم ؛ سلطه‌ی سیاسی، سلطه‌ی امنیتی، سلطه‌ی اقتصادی ؛ دست آمریکا را قطع کردیم.

علاوه‌ی بر این، با وجود خصومت‌ورزی آمریکا، قدرتمند شده‌ایم ؛ این خیلی مهم است! این در دنیا خیلی چیز مهمی است که ملتها ببینند بدون قرار گرفتن زیر سایه‌ی قدرتها هم یک ملت ممکن است رشد کند و حرکت کند، بلکه با خصومت قدرتها هم میتواند رشد کند و حرکت کند و بایستد و روی پای خودش جلو برود ؛ این را ما عملاً نشان دادیم، این هم اینها را عصبانی میکند. ملت ایران برای کشورها و برای ملتها الگو شد که نشان بدهد میتواند در مقابل ابرقدرتها ایستادگی کرد و از آنها نترسید، و درعین حال پیش رفت. میدانید که این پیشرفتهای نظامی و همین موشک و همین چیزهایی که حالا اینها از آن این‌قدر ناراحتند، همه‌ی اینها در دوران تحریم اتفاق افتاده، یعنی ما در تحریم بودیم، تحریم کامل! و آنچه اتفاق افتاده، در این دوران اتفاق افتاده ؛ این است که آنها را متعجب میکند و ناراحت میکند. یک گزارشی چند سال قبل از این، به من دادند که یک ژنرال اسرائیلی و صهیونیست، مال همین رژیم صهیونیست، در یک مقاله‌ای نوشته بود – یک موشکی را آن وقت ما تازه آزمایش کرده بودیم، یکی از موشک‌هایی که آزمایش شد، چند سال قبل از این ؛ این آدم خب وارد بود، می‌فهمید ؛ اینها با ماهواره و مانند اینها می‌بینند، می‌فهمند، میتوانند درست ارزیابی کنند – من واقعاً تعجب میکنم، حیرت میکنم که ایران توانسته این کار را انجام بدهد. من با ایران دشمنم اما ایران را تحسین میکنم که توانسته این کار را انجام بدهد ؛ با این تحریم سنگینی که رویش هست، توانسته یک چنین کاری را انجام بدهد ؛ مضمون حرفش این بود. این را خب دشمن دارد می‌بیند.



من البته نمیخواهم وقت را حالا صرف پاسخگویی به اباطیل و یاوه‌گویی‌های این رئیس‌جمهور شارلاتان و بی‌چاک‌دهن آمریکا [۷] بکنم؛ [۸] این واقعاً لزومی ندارد. خب گفتند، مسئولین کشور پاسخگویی کردند، خوب هم گفتند، درست هم گفتند. من نمیخواهم [پاسخ بدهم]، یعنی درواقع ضایع کردن وقت است که انسان بخواهد به حرفهای او پردازد! ولیکن میخواهم به شما و به هر کسی که این حرف را خواهد شنفت بگویم: دشمن را بشناسید، دشمن را بشناسید. یکی از خطراتی که هر ملتی را تهدید میکند این است که دشمن خودش را نشناسد، دشمن خودش را دشمن نداند؛ یا دوست بداند یا بی‌طرف بداند؛ این خطر خیلی بزرگی است. این خواب‌رفتگی است. هم دشمن را بشناسید، هم روشهای دشمنی‌اش را بشناسید؛ ببینید چه جوری دشمنی میکند. دچار غفلت نشویم؛ اگر غفلت کردیم، غارت خواهیم شد؛ اگر غفلت کردیم، شبیخون به ما زده خواهد شد؛ غفلت نکنیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود – در نهج البلاغه است – وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُول اللَّدْمِ؛ [۹] من مثل آن حیوانی نخواهم بود که معمولاً برای اینکه به خواب برود، یک آهنگی میخواند و او به خواب میرود؛ من خواب نخواهم رفت، بیدارم و میفهمم دُوروبرم چه میگذرد. از ما هم همین را خواسته‌اند. نباید به خواب برویم، نباید غفلت کنیم.

البته این را به شما عرض بکنم؛ دشمن ما دچار عقب‌افتادگی ذهنی است؛ حالا [این را] یک خرده بیشتر عرض خواهم کرد. نه فقط خود این رئیس‌شان، [بلکه] دستگاه حاکمه‌شان واقعاً دچار یک عقب‌افتادگی ذهنی هستند. اینها میخواهند ایران جوان مؤمن انقلابی فعال پیشرفته را به عقب برگردانند، به پنجاه سال قبل؛ خب نمیشود دیگر؛ معلوم است که نمیشود! یعنی میخواهند همان وضعیتی را که اینها در پنجاه سال قبل با این ملت داشتند، برای این کشور به خیال خودشان پیش بیاورند؛ خب این عقب‌ماندگی ذهنی نیست؟ مثل پنجاه سال پیش فکر میکنند؛ نمیتوانند درک کنند که چه اتفاقی اینجا افتاده. اتفاقات مهمی در این منطقه افتاده؛ البته مهم‌ترینش انقلاب اسلامی و پیدایش نظام جمهوری اسلامی است اما خب اتفاقات مهم دیگری هم افتاده در اطراف ما؛ اینها را نمیتوانند درست درک کنند. چون نمیتوانند درک بکنند، پس محکومند به اینکه شکست بخورند؛ مطمئناً محاسبات غلط موجب میشود که آنها شکست بخورند؛ در عراق محاسباتشان غلط بود، شکست خوردند؛ در سوریه محاسباتشان غلط بود، شکست خوردند؛ در منطقه‌ی شرق ما هم همین‌جور – حالا نمیخواهم جزئیات را وارد بشوم – محاسباتشان غلط بود، شکست خوردند؛ تا امروز. در مورد کشور خود ما هم همین‌جور [است]؛ چهل سال است اینها دارند دشمنی میکنند با ما، توی دهنشان میخورد، شکست میخورند؛ چرا؟ چون محاسبه‌شان غلط است، چون درکشان از واقعیت غلط است؛ درک درست ندارند.

خب آمریکا – یعنی نظام آمریکا، رژیم سیاسی آمریکا – البته یک چیز بسیار شرّ و بدی است؛ همان که امام فرمودند، شیطان اکبر است، واقعاً شیطان بزرگ است. ریشه‌ی ناامنی منطقه، آمریکا است؛ این ناامنی‌هایی که مشاهده میکنید، ریشه‌اش آمریکا است. آمریکا کارگزار صهیونیسم جهانی است. یک شبکه‌ی خطرناک خبیثی در دنیا وجود دارد به نام صهیونیسم بین‌الملل؛ آمریکا کارگزار آنها است. آمریکا دشمن ملتهای مستقل است؛ آمریکا پشت بیشتر شرارتها و جنگ‌افروزی‌ها و قتل‌عام‌ها است، در منطقه‌ی ما و در خیلی از نقاط دیگر عالم. آمریکا مثل زالو، درصد مکیدن داروندار ملتها و موجودی ملتها است؛ آمریکا این است؛ نظام سیاسی آمریکا امروز این است. حالا آیا آن کسانی که این نظام سیاسی را به وجود آوردند، میدانستند که به اینجاها منتهی خواهد شد یا نه، آن بحث دیگری است، اما امروز آمریکا این است؛ در این سالهای اخیر یک چنین وضعیتی دولت و نظام آمریکا دارد. شریک جرم اصلی صهیونیست‌ها در جنایاتی که کردند آمریکا است؛ چه در فلسطین، چه در لبنان، چه در سوریه، چه در نقاط



دیگر عالم. به وجود آورنده‌ی داعش و این جریان تکفیری فعال اسلحه‌به‌دست، آمریکا است؛ این را خود همین شخص در زمان مبارزات انتخاباتی‌اش بصراحت گفت؛ یکی از اشکالاتی که بر دموکرات‌ها وارد میکرد این بود که داعش را شما به وجود آوردید! خودش اعتراف کرده! خب حالا شما توقع دارید آن نیرویی که جلوی داعش را توانسته بگیرد مبعوض اینها نباشد. اینها داعش را برای یک هدفی به وجود آوردند. شما حالا می‌بینید سخنرانی میکند، نعره میکشد علیه سپاه پاسداران که جلوی داعش را توانسته سد کند؛ خب این چیز طبیعی‌ای است دیگر. وقتی شما شناختید طرف مقابل را، [این] خیلی به نظرتان طبیعی می‌آید.

خب بنابراین از ما عصبانی‌اند؛ علت عصبانی بودن اینها هم همین‌طور که عرض کردم، یکی کوتاه شدن دستشان است؛ و امروز [هم] به‌خاطر این است که جمهوری اسلامی توانسته نقشه‌های آمریکا را در خاورمیانه به‌هم بزند؛ یعنی در این منطقه‌ی غرب آسیا که اینها خیلی با این منطقه کار داشتند و نقشه‌هایی داشتند. نقشه‌هایشان در لبنان، نقشه‌هایشان در سوریه، نقشه‌هایشان در عراق را جمهوری اسلامی توانسته به‌هم بزند. در شکست صهیونیست‌ها از حزب‌الله لبنان، اینها خب پشت قضیه بودند، همان‌وقت بود که وزیر خارجه‌ی آمریکا گفت که خاورمیانه در حال یک زایمان است؛ [۱۰] خیال میکردند که حالا دارد یک کار بزرگی انجام میگیرد.

خب حالا من چند توصیه بکنم به فعالان سیاسی و مطبوعاتی و فرهنگی و مسئولان کشور به‌مناسبت همین قضایای اخیر و این کارهایی که کردند. اولاً؛ همه یقین داشته باشند که این بار هم آمریکا تو دهنی خواهد خورد و از ملت انقلابی ایران شکست خواهد خورد؛ مسلم بدانید این‌جور خواهد شد. کمااینکه در قضایای این چند ده سال اخیر همیشه همین‌جور بوده که با جمهوری اسلامی مواجه شده‌اند و شکست خورده‌اند؛ این یک مطلب.

ثانیاً؛ رئیس‌جمهور آمریکا از خودش بلاهت [۱۱] نشان میدهد لکن این موجب نشود که ما از مکر و حيله و توطئه‌ی دشمن غافل بشویم. دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد؛ [۱۲] اینکه ما حالا بگوییم یکی مثلاً ابله است، احمق است – میگویند؛ از این حرفهایی که زده میشود و ممکن هم هست درست باشد – لکن درعین‌حال این نباید ما را از کید دشمن غافل کند؛ باید با تدبیر، همه در صحنه باشند؛ همه بایستی با هشیاری، با بیداری، با آمادگی کامل در صحنه باشند. جنگ نظامی اتفاق نمی‌افتد، لکن چیزهایی وجود دارد که از جنگ نظامی اهمیت‌ش کمتر نیست. باید مراقب باشیم، ببینیم دشمن چه کار دارد میکند و چه کار می‌خواهد بکند؛ پیش‌بینی کنیم.

نکته‌ی سوّم؛ دشمن، با اقتدار جمهوری اسلامی مخالف است؛ هرچه عنصر و مایه‌ی قدرت در جمهوری اسلامی است، دشمن با آن مخالف است. ما باید علی‌رغم دشمن، سعی کنیم عناصر قدرت را در داخل جمهوری اسلامی افزایش بدهیم. یکی همان علم است که شما در جریانش هستید؛ واقعاً میدان مبارزه است، مایه‌ی قدرت کشور است. یکی قدرت دفاعی است؛ همین مسئله‌ی موشک‌ها و این حرفهایی که سروصدا میکنند. باید روزبه‌روز این قدرت دفاعی افزایش پیدا کند، و البته میکند؛ به کوری چشمشان، روزبه‌روز هم افزایش پیدا خواهد کرد. سوّم قدرت اقتصادی است؛ به قدرت اقتصادی اهتمام بکنید. قدرت اقتصادی هم با وابستگی به این و آن حاصل نمیشود. بنده از سابق، از قدیم، نه حالا، بارها گفته‌ام، من با سرمایه‌گذاری‌های خارجی‌ها در کشور موافقم، من هیچ مخالفتی ندارم؛ غربی یا اروپایی مشکلی نیست؛ منتها تکیه‌ی اقتصاد کشور نباید به ستونی باشد که ممکن است با نعره‌ی مثلاً یک ترامپی بلرزد؛ این‌طور! نباید باشد. آن ستون مورد اعتماد در اقتصاد کشور بایستی مربوط به درون کشور و داخل کشور باشد، باید اقتصاد ما درون‌زا باشد؛ یعنی همان اقتصاد مقاومتی، که سیاست‌هایش اعلام شده و باید دنبال بشود. بنابراین، این‌هم یک نکته است که همه‌ی عوامل و عناصر قدرت باید در داخل تقویت بشود؛ قدرت دفاعی،

قدرت بحث منطقه‌ای و مانند اینها.

رابعاً؛ به القائنات دشمن نباید اعتنا کرد. یک چیزهایی را القا میکنند؛ در قضیه‌ی برجام این جور القا میشد که اگر توافق بکنیم دشمنی‌ها برطرف میشود، اگر توافق نکنیم با ما دشمنی میکنند؛ خب توافق هم کردیم، [اما] دشمنی‌ها برطرف که نشده، زیادت‌تر هم شده. این القای دشمن بود که اگر چنانچه توافق نکنیم یا دیر بجنبیم، چنین و چنان خواهد شد. امروز باز مطلب دیگری را مطرح نکنند که اگر در فلان قضیه توافق نکردیم – مثلاً اگر در قضیه‌ی حضور کشور در فلان منطقه توافق نکردیم – ممکن است چنین و چنان بشود؛ نه، اینها القائنات دشمن است. ما بایستی مصلحت خودمان را خودمان بسنجیم، خودمان پیدا کنیم، خودمان بفهمیم که مصلحت چیست؛ از دشمن نشویم.

خامساً؛ اینکه ما روی قدرت دفاعی تکیه میکنیم ناشی از تجربه‌ی ما است؛ ما تجربه کرده‌ایم. یک روزی بود که این کشور – همین تهران که شما حالا بحمدالله با خیال راحت و با امنیت [در آن] رفت و آمد میکنید – زیر موشکهای صدام بود؛ خیلی از شماها شاید آن وقت در دنیا نبودید. ما هیچ وسیله‌ی دفاع نداشتیم، [درحالی‌که] همه به صدام کمک میکردند؛ آمریکا برای همین موشکها و برای ابزارهای دفاعی و حتی برای نقشه‌ی میدان جنگ به صدام کمک میکرد؛ ماهواره‌هایش و دیگران کمک میکردند. فرانسه کمک میکرد؛ فرانسه، هم موشک میداد، هم هواپیما میداد. آلمان کمک میکرد؛ موادّ شیمیایی میداد. میدانید در موارد زیادی لشکر صدام کار شیمیایی کردند. ما چقدر جانباز شیمیایی داریم، چقدر از آنها از دنیا رفتند! موادّش را آلمان به اینها میداد. آلمان موادّ شیمیایی در اختیار اینها میگذاشت که اینها بمب شیمیایی درست کنند. حتی گاهی شاید بمب شیمیایی هم بهشان میداد؛ همه کمک کردند؛ ما دست‌خالی بودیم، وسیله‌ای نداشتیم؛ [لذا] به فکر افتادیم که باید خب وسیله‌ی دفاعی درست کنیم. شروع کردیم؛ از صفر در واقع شروع کردیم. من اگر بگویم به شما و تصویر کنم – که حالا متأسفانه وقت نیست – که اولین چیزی که ما توانستیم پرتاب کنیم که بُردش هم حدود بیست کیلومتر بود چه بود، ممکن است خنده‌تان بگیرد! [وسیله‌ای] مثل یک ناودان درست کرده بودند که ما مثلاً فرض کنید بتوانیم موشک آرپی‌جی را با یک شکلی از روی این ناودان پرتاب کنیم، که مثلاً حدود پانزده کیلومتر یا بیست کیلومتر هم برود؛ این جوری شروع شد. بعد توانستیم توانایی‌ها را بیشتر کنیم. وقتی توانایی‌هایمان زیاد شد و دشمن دید که ما میتوانیم مقابله‌به‌مثل کنیم، متوقف شد؛ این تجربه‌ی ما است. ما اگر چنانچه قدرت دفاعی خودمان را افزایش ندهیم، دشمنان ما جری خواهند شد، گستاخ خواهند شد، تشویق خواهند شد به اینکه به ما حمله کنند. باید قدرت دفاعی ما جوری باشد که دشمن تشویق نشود به یک اقدام و به دست از پا خطا کردن.

سادساً؛ خب دولتهای اروپایی، مسئله‌ی برجام را تأکید کرده‌اند؛ او گفته بود که من پاره میکنم، چنین میکنم – یک غلطی کرده بود – اینها محکوم کردند، گفتند نه، نباید پاره کنید و اینها. خیلی خب، خوب است، یعنی این مقدارش را ما استقبال میکنیم و خوب [است]، لکن این کافی نیست که [فقط] به او بگویند شما برجام را پاره نکن! خب برجام به نفع آنها است؛ هم به نفع اروپایی‌ها است، هم به نفع آمریکا است؛ طبیعی است که بخواهند پاره نشود؛ ما هم البته گفته‌ایم مادامی که طرف پاره نکند، ما هم پاره نمیکنیم، اما اگر پاره کرد، ما ریزریزش میکنیم! [۱۳] حالا قبلاً [۱۴] چیز دیگر گفته بودم. خب، بنابراین این مقدار خوب است؛ منتها کافی نیست.

اولاً اروپایی‌ها باید در برابر اقدامهای عملی آمریکا بایستند. اگر چنانچه او پاره نکرد اما نقض کرد – مثلاً با همین تحریمها یا همین کارهایی که حالا اینها انتظار دارند که از کنگره‌شان بیرون بیاید – باید اروپایی‌ها بایستند در مقابل او؛ فرانسه، آلمان. حالا از انگلیس که خیلی انتظاری هم نیست! [۱۵] باید بایستند؛ اینکه بگویند ما مخالفیم، کافی



نیست.

ثانیاً از ورود در مسائل اساسی ما – مثل قدرت دفاعی و مانند اینها – پرهیز کنند؛ هم‌صدایی با آمریکا نکنند. اینکه دولتهای اروپایی ببینند همان حرفی را بزنند که او دارد میزند که ایران چرا در منطقه حضور دارد – خب تا چشمتان کورا! چرا حضور نداشته باشد؟ – یا [وقتی] او ایراد کند که چرا شما موشک دو هزار کیلومتری یا مثلاً فرض کنید سه هزار کیلومتری دارید، اینها هم ببینند همان حرف را بزنند، اینکه خب معنی ندارد! به شما چه ربطی دارد؟ [خود] شما چرا موشک دارید؟ شما چرا موشک اتمی دارید؟ چرا سلاح اتمی دارید؟ اینکه در قدرت دفاعی جمهوری اسلامی بخواهند دخالت بکنند و حرف بزنند، نه؛ این را هم مطلقاً از اروپایی‌ها ما قبول نمیکنیم؛ و هم‌آواز نشوند با آمریکا در حرف زوری که میزند و حرف غلطی که از او سر میزند؛ این هم سادساً بود.

سابعاً مسئولان اقتصادی، اقتصاد مقاومتی را جدی بگیرند. تولید داخلی، منع واردات، جلوگیری از قاچاق؛ اینها آن اولی‌هایش است. امسال سال اشتغال است. الان هم ما درواقع در نیمه‌ی دوم مهرماه هستیم؛ یعنی بیش از نیمی از سال گذشته. در زمینه‌ی اشتغال و در زمینه‌ی تولید داخلی و تولید ملی، فعالیتها باید افزایش پیدا کند؛ باید مضاعف بشود، عقب‌ماندگی‌ها باید جبران بشود. یک مدتی گرفتار انتخابات و حرفهای انتخاباتی و این حرفها بودیم، وقت گذشت؛ باید جبران کنند تا بتوانیم به یک جایی برسیم در این زمینه. من گفتم، به سرمایه‌گذار خارجی ما خوش‌آمد می‌گوییم اما دل نمیبندیم به کار سرمایه‌گذار خارجی؛ چون اعتباری به او نیست. سرمایه‌گذار خارجی امروز می‌آید، فردا به‌خاطر یک حادثه‌ای، مشکل درست میکند برای ما. سرمایه‌گذارهای خارجی ببینند، سرمایه‌گذاری هم بکنند منتها تکیه‌ی اقتصاد کشور باید به مسائل داخلی باشد. ظرفیتهای داخلی کم نیست، زیاد است و کارهای اولی هم که باید انجام بگیرد، کارهای روشن و خوبی است و آقای دکتر ستاری هم اشاره کردند. این منطق هم منطق درستی است که ما اقتصادمان اقتصاد نفتی است، اقتصاد منبع‌محور است – یعنی همین‌طور سرمایه را بفروش و بخور؛ سرمایه است دیگر – این باید تغییر پیدا بکند؛ باید مبتنی بشود بر ارزش افزوده. ما حتی سنگهای قیمتی‌ای را هم که داریم – سنگهای ساختمانی قیمتی‌ای که در کشور وجود دارد – خیلی‌هایش همین‌طور آماده‌نشده به خارج صادر میشود که این چیز خیلی عجیبی است و بعضی از این وزرای ما در این زمینه‌ها واقعاً کوتاهی کرده‌اند. خب، این چند نکته در مورد مسائل سیاسی.

آخرین مطلب خطاب به شما جوانهای عزیز است که من اینجا یادداشت کرده‌ام. جوانها از فرصت استفاده کنید. امروز فرصت برای شما هست که بتوانید آینده‌ی کشورتان را بسازید. زمان شما با زمان جوانی ما فرق دارد. جوانی ما دوران ناامنی بود، دوران سختی بود. در سنین شما، ما یا در زندان بودیم، یا زیر فشار بودیم، یا زیر شکنجه بودیم، یا در تبعید بودیم. بعد هم که انقلاب پیروز شد – آن سالهای اول انقلاب – شب و روز کار و تلاش بود؛ استراحت وجود نداشت؛ دائم [کار بود]. حالا بنده بعد از یکی دو سال رئیس‌جمهور شدم؛ کسانی که با هم بودیم، بعضی‌شان رئیس‌جمهور هم نشدند، مشغول تلاش و کار [بودند]، ما هم که رئیس‌جمهور شدیم، یک‌جور دیگر تلاش و کار [میکردیم]. یعنی واقعاً سختی کشیدیم در دورانی که در سنین شما و اندکی بعد از سنین شما بودیم. شماها نه، شماها در امنیتید، در آرامشید، در فرصت علمی هستید، توانایی دارید، تشویق میشوید، گرمی داشته میشوید! این را قدر بدانید، از این فرصت استفاده کنید. گوهر گران‌بهای جوانی در اختیار شما است و این همان گوهر گران‌بهای است که خدای متعال در قیامت از ما سؤال میکند که جوانی‌تان را چه‌جوری گذرانیدید؟ یکی از چیزهایی که از ما سؤال میشود این است که جوانی را چه‌جوری گذرانیدید؟ باید جواب بدهیم. شما وظیفه‌ی الهی و وظیفه‌ی وجدانی را فراموش نکنید؛ هرچه میتوانید تلاش کنید. و تلاشتان نافع خواهد بود؛ یعنی شما میتوانید مسیر کشور را اگر



چنانچه غلط است، برگردانید به مسیر درست؛ آنجاهایی که اشکال دارد، آنجاها را میتوانید برگردانید. خوشبختانه جهت‌گیری در کشور جهت‌گیری درستی است؛ البته اشکالات در گوشه و کنار فراوان وجود دارد اما جهت‌گیری درست است؛ [لذا] میتوانید اشکالات را برطرف کنید؛ میتوانید کمک کنید که جهت‌گیری‌ها خراب نشود، عوض نشود، دچار انحراف نشود. این کاری است که شما جوانها - جوانهای دانشمند و عالم - میتوانید بکنید. از این فرصت استفاده کنید، بدانید که ان شاء الله خدای متعال به شما کمک خواهد کرد؛ وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ [۱۶] در راه خدا وقتی مجاهدت میکنید، خدای متعال خودش شما را هدایت میکند. وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ؛ [۱۷] خدا دل‌های شما را هدایت میکند به آن کاری که باید انجام بدهید. نیتهایتان را نیتهای احساس وظیفه و انجام وظیفه و نیتهای خدایی کنید؛ ان شاء الله خدا هم کمک خواهد کرد. و من مطمئنم شماها در ده‌ها سال آینده که ان شاء الله دیگر همه‌کاره‌ی کشور شماها هستید، در آن روز یک ایران بمراتب بهتر، پیشرفته‌تر، منظم‌تر و مرتب‌تر از امروز را در مقابل خودتان خواهید داشت و ان شاء الله آن را اداره خواهید کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

[۱]. در ابتدای این دیدار - که به مناسبت برگزاری یازدهمین همایش ملی «نخبگان فردا» برگزار شد - دکتر سورنا ستاری (معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد ملی نخبگان) گزارشی ارائه کرد و پنج نفر از حاضران هم به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند.

[۲]. سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۵۳؛ «... هر نعمتی که دارید از خدا است...»

[۳]. آقای عیسی زارع‌پور

[۴]. ابن ابی‌الحدید. شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۹

[۵]. ضعف، سستی

[۶]. سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲

[۷]. اشاره به سخنان دونالد ترامپ (رئیس‌جمهور آمریکا) در تاریخ ۹۶/۷/۲۱

[۸]. خنده‌ی حضار

[۹]. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۶

[۱۰]. کاندولیزا رایس (وزیر خارجه‌ی اسبق آمریکا)

[۱۱]. حماقت، نادانی



[۱۲]. سعدی. گلستان، باب اول؛ «دانی که چه گفت زال با رستم گرد / دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد»

[۱۳]. خنده‌ی معظم‌له و حضار

[۱۴]. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۳۹۵/۳/۲۵)

[۱۵]. خنده‌ی معظم‌له و حضار

[۱۶]. سوره‌ی عنکبوت، بخشی از آیه‌ی ۶۹؛ «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان مینماییم ...»

[۱۷]. سوره‌ی تغابن، بخشی از آیه‌ی ۱۱؛ «... و کسی که به خدا بگردد، دلش را به راه آورد ...»